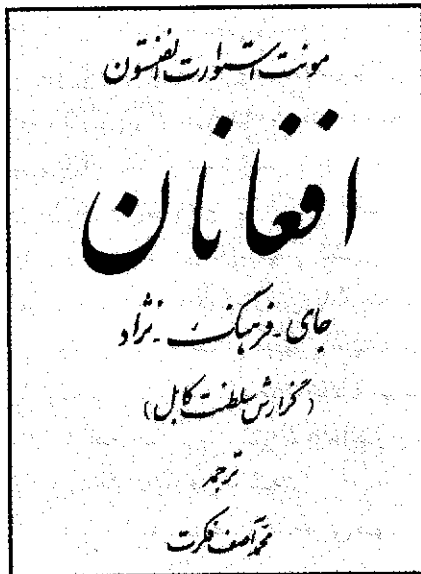


افغانان از چشم پژوهشگران

محمدعلی سلطانی



افغانان (جای، فرهنگ، نژاد)، مونت استوارت افشون، ترجمه محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۶، ۶۵۰ص، وزیری.

افغانستان همسایه دیوار به دیوار با تاریخ و فرهنگ ماست. بسیاری از نویسندگان و شاعران بزرگ ادب فارسی از مفاخر مشترک دو کشورند. آثار ادبی به جای مانده از آنان در سیاهه عظمت ها، بزرگ ها، توانمندی های هر دو کشور جای دارد. خراسان بزرگ که خاطره بزرگی های فراوانی را در دل دارد بر هر دو کشور سایه تاریخی خود را یکسان گسترده است. در کنار این خاطره هایی خوش آیند، تلخ و شی ها، ذائقه سوزی های فراوانی نیز وجود دارد که همواره یادکرد آنها غم بار، نفرت آور و دلگیر است. این خاطرات تلخ و شیرین ایران و افغانستان را چنان برهم گره زده است که هیچ کدام از دو ملت نمی توانند آسوده از کنار سرنوشت و حوادث یکدیگر بگذرند. با این حال بسیاری از ما شناخت درستی از هم دیگر نداریم و آگاهی هایمان نسبت به هم محدود است. خیلی از پرسش های بی پاسخ درباره یکدیگر داریم و بسیاری از پرسش ها نیز باید از هم دیگر داشته باشیم که نداریم.

در اینکه افغانستان کجاست؟ آداب و فرهنگ مردم آن چگونه است؟ از چه قبایلی تشکیل یافته است؟ هر کدام از قبایل از چه آیین و کیشی پیروی می کنند؟ چه گونه می اندیشند و چه سان زندگی می کنند؟ زبان و ادبیات افغانستان چیست؟ خلق و خوی مردم آن چه سان است؟ چه تاریخی را پشت سر گذاشته است؟ و ده ها چرای دیگر، پرسش هایی است که بسیاری از ما پاسخ های روشنی برای آن نداریم. تعداد زیادی از افراد بر پایه چگونگی و مقدار گستردگی تماس و ارتباط با مهاجران افغانی باورهای مطلق و کم تر واقع گرایانه دارند. پژوهش های علمی و میدانی که بتواند چهره درستی از مردم، فرهنگ، آداب و سنن، باور و اعتقاد و زندگی افغانستان را نشان دهد کمتر در زبان فارسی یافت می شود. مهاجران افغانستانی که سال هاست در کشور ما زندگی می کنند، به انگیزه های پذیرفتنی و ناپذیرفتنی نتوانستند در راه شناساندن درست خود و کشورشان گامی ارزشمند

دارد. وی کتابش را در پنج بخش با چهار پیوست تنظیم کرده است که همه مفید و خواندنی است. در مقدمه ای که آلفرد جاناتا بر این کتاب نگاشته است، شرح حال کوتاهی از نویسنده ارائه می دهد و هدف از سفر نویسنده را که ایجاد اتحاد بین حکومت بریتانیا و شجاع الملک (امیر افغانستان در سال ۱۸۰۸ م.) بوده، یادآور می شود و ضمن گوشزد خطای نویسنده درباره ریشه قبیله هزاره و چهار ایماق، گزارش نویسنده را درباره قبایل افغان تحسین می کند.

نویسنده خود در سرآغاز کتاب انگیزه سفر را به صراحت بیان می کند و آنگاه ترکیب هیئت همراه را معرفی کرده، به گزارش سفر می پردازد. این گزارش منزل به منزل است و ضمن توصیف جغرافیای منازل، ویژگی افرادی را که در این منازل دیده، بیان می کند. توصیف چهره، خلق و خوی، لباس، آداب و سنن، معماری، زبان و تفکر افراد و یا مناطقی که دیده است، دقیق و گویاست.

نویسنده، در کتاب اول که به جغرافیای سلطنت کابل اختصاص یافته است، ضمن ارائه آمار جمعیت سلطنت کابل به نقل از یکی از اعضای هیئت همراه و اظهار تردید خویش در صحت آن، می نویسد:

«بخش عمده گزارش من از کابل به افغانان اختصاص خواهد داشت» و برای آشنایی خوانندگانش گزارش کوتاهی هم از کشورهای پیرامون سلطنت کابل ارائه می دهد. در همین کتاب از کوه های افغانستان یاد می کند. همچنین تشریح رودها، آب و هوا، تقسیمات طبیعی و سیاسی، جانوران، گیاهان و معادن از دیگر مطالب کتاب است.

کتاب دوم به اصل، تاریخ و پیشینه افغانان اختصاص دارد. این بخش از بخش های مهم کتاب است. وی می نویسد: «آن نام عمومی برای کشور خویش ندارند ولی گاه نام افغانستان را به کار می برند. دکتر لیدون lejdon نام پشتونخوا-poosh toonkhox را یاد کرده است، ولی من هرگز کاربرد آن را در جایی ندیده ام... نامی که توسط ساکنان سرزمین بر تمام کشور اطلاق می شود خراسان است، اما واضح است که به کار بردن این نام درست نیست؛ زیرا از یک سو تمام سرزمین افغانان در محدوده خراسان داخل نیست و از سوی دیگر در بخش مهمی از آن ایالت، افغانان ساکن نیستند.»

همان گونه که از تصریح الفنتون به دست می آید، در دوپست سال قبل افغانستان نامی متداول بر آن کشور نبود، بلکه نام آن منطقه خراسان بود و کشور هنوز به نام یک قبیله از ده ها قبیله افغانستان امروزی نام گذاری نشده بود. در همین فصل به

بردارند. در نتیجه ما همچنان تفاسیر مطلق و ذهن گرایانه خویش را درباره افغانستان و افغانان حفظ کرده ایم با وجود این تفاسیر گوناگون و گاه، تلخ آگین می توان گفت افغانی در هیچ کدام از آنها مفهوم درست و واقعی خود را نشان نداده چون بسیاری از این دیدگاه ها ناشی از خلط مفهوم افغانی و افغانستانی است. افغانان و یا به تعبیر درست تر «پشتوان» مجموعه ای از چند قوم افغانی هستند که سالیان سال بر کشوری که امروز افغانستان نامیده می شود، حاکمیت یافته اند. این کشور در گذشته جزو خراسان بزرگ بود و پیشتر از آن قسمتی از کشور آریانا محسوب می شد. ساکنان این کشور را قبایل و طوایف گوناگونی تشکیل می دهد که بخشی از این قبایل تحت عنوان افغانی و یا پشتوان قرار می گیرند و بقیه از اطلاق عنوان افغانی بر خویشان ناخشنودتند. و نام گذاری کشورشان به افغانستان را نوعی نادیده گرفتن تلویحی حق قبایل خویش می دانند، قبایل افغان با چیرگی بر کشور و منسوب ساختن آن به قبیله خود و با اجرای سیستم شدید مالیاتی بر قبایل دیگر - از جمله گرفتن یک پنجم از دارایی اعم از اموال و اولاد - تا چند سال پیش از ظاهر شاه و محروم ساختن قبایل بزرگی چون هزاره و تاجیک از تحصیلات عالی، قدرت خود را هر روز افزودند و با بهره گیری ناشایست از مذهب، همواره قتل و غارت علیه فارسی زبانان افغانستانی را که غالب آنان هم کیش ایرانیان هستند، مهیا ساختند. قبایل افغانی امروزه نیز با گردهم آیی زیر عنوان طالبان همان سیاست معهود را علیه دیگر قبایل افغانستانی در پیش گرفته اند و جنگ دو دهه جاری در آن کشور را استمرار می بخشند.

این جنگ که پایان آن در هر صورت، اثری مهم در سیاست آینده ایران، فارسی زبانان افغانستانی و نیز فرهنگ و ادب فارسی - که سالهاست در کشاکش زد و خوردها به فراموشی سپرده شده است - خواهد گذاشت، ضرورت شناخت افغانستان را برای بسیاری از ایرانیان بدیهی می کند و از آنجا که منابع قوی مردم شناسانه و قوم شناسانه به زبان فارسی بسیار محدود است، کتاب «افغانان» که به طور عمده به معرفی قبایل افغان پرداخته و گاه به افغانستانی های غیر افغان اشاره ای کرده است، گام استواری در راستای تحقق آن ضرورت است. کتاب الفنتون که جای، فرهنگ و نژاد افغانان را به عنوان گزارش سفر به سلطنت کابل ارائه می دهد، نکات قابل مطالعه فراوانی را در بر

قبایل شرقی افغانی، درانیان، غلزیان، ناصریان و روش زندگی و آداب و سنن هر کدام را توضیح می دهد.

در کتاب چهارم ولایات سلطنت کابل از قبیل بلخ، هزاره، هرات، سیستان، بلوچستان، سند و کشمیر و تاریخچه هر کدام را تبیین می کند و در کتاب پنجم به سازمان ها و نهادهای حکومتی و اجتماعی سلطنت کابل می پردازد و در آن موقعیت شاه، رابطه وی با وزرا و رؤسای قبایل، شیوه اداره حکومت، تقسیمات حکومتی، درآمد و شیوه اخذ مالیات و مصرف آن، قضاوت و سیستم امنیت، ارتش و سازمان دفاعی سلطنت و سازمان دینی را توضیح می دهد.

در ادامه، چهار پیوست بر کتاب افزوده شده است که نکات خواندنی فراوان دارند. پیوست نخست از تاریخ سلطنت کابل تا آغاز پادشاهی درانیان بحث می کند. این پیوست به وضع سیاسی چندین پادشاه افغانی از قبیل، احمدشاه، تیمورشاه، زمان شاه، محمودشاه، شجاع الملک و درگیری هایی که با پادشاهان ایرانی داشتند و تاخت و تازهای آنان بر خراسان پرداخته است. پیوست دوم سفرنامه فردی به نام «دوری» از انگلیسیان دورگه است و از آنجا که وی فردی معمولی بوده، بیشتر توانسته است اوضاع جامعه و بویژه زندگی مردم را ترسیم کند. پیوست سوم گزارشی است درباره مناطق خارج از قلمرو سلطنت کابل که به نام کافرستان از آن یاد می شد. پیوست چهارم گزارش یکی از همراهان وی به نام «مکارتنی» از یگان پنجم شرکت بومی بنگال است که سیمای طبیعی افغانستان را ترسیم می کند.

پایان کتاب افزون بر نمایه اعلام، دارای چندین تصویر است که قبایل گوناگون افغانستانی را نشان می دهد. ترجمه روان کتاب توسط آقای محمد آصف فکرت و بویژه به کارگیری پاره ای از لغات فراموش شده زبان فارسی جای تقدیر دارد. گرچه مترجم در پاره ای موارد با پاورقی های سودمندش، خطاهای نویسنده را گوشزد کرده است، ولی به نظر می رسد کتاب همچنان نیازمند پاورقی های بیشتر برای توضیح و یا اصلاح لغزش های مؤلف است.

بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی با ترجمه و نشر این قبیل آثار کمک شایانی به مطالعات مردم شناسی و قوم شناسی می کند و از این رو هرچه بیشتر در چشم و دل اهل پژوهش جای می گیرد.

شاخه ها و نوع حکومت افغان می پردازد و از قوانین عسرفی «پشتونولی» یاد می کند. از نهادهای قانونی نظیر جرگه نام برده و بعضی از قوانین و آداب مهم نظیر پناهندگی، پیوستگی، همسایه و امثال را یادآور می شود. مراسم ازدواج، وضع زنان، آموزش و زبان و ادبیات و رواج زبان فارسی در بین آنان را در همین فصل گزارش می کند. زبان فارسی به عنوان زبان آموزش در مکتب خانه ها علی رغم رواج زبان پشتو به عنوان زبان مکالمه، از اهمیت فرهنگ فارسی که زبان رایج قبایل غیر افغان نظیر هزاره، تاجیک و قزلباش است، حکایت می کند. در همین جا یادای از شعرای پشتو می کند و ترجمه قطعه هایی از قصاید آنان را می آورد از جمله تویخ افغانان در پیروی از مغول به شرح ذیل:

«من دشمن اورنگ زیب شاهم، سر به کوه و بیابان نهاده، در پی نام و ننگ پشتونانم، اما آنان دنبال مغولان را گرفتند، چون سگ پر سه می زنند، در پیرامون مغولان به بوی آس و نان، به امید ترقی جاه در پی من اند، دست من به آنان می رسد، ولی روان خویش را تباه نمی کنم.»

در ادامه به دین و فرق افغانان می پردازد و آنان را سنی مذهب می شمارد و دیدگاه آنان را درباره شیعیان چنین می نویسد: «افغانان درس نخوانده، یک شیعه را بدکیش تر از یک هندو می دانند و ناخشنودیشان از ایرانیان به خاطر مذهبشان بیشتر است تا به دلایل دیگر.»

همچنین از اهداف استعماری انگلیسی ها چنین پرده برمی دارد:

«اختلاف میان آنان هر چند باور ندارم که بر علایقشان اثر جدی بگذارد، اما در حدی هست که بتواند خصوصیتی تلخ میانشان ایجاد کند». در فصلی از همین کتاب به مهمان نوازی و نیز تاراجگری افغانان می پردازد و پاره ای از آداب و رسوم درباره بازی، پوشاک، زیورآلات زنان، حمل و نقل، سفر، برده داری و نیز سیرت و صورت زن و مرد افغانی را توضیح می دهد. شهرنشینان، طبقات، بازرگانی، کشاورزی و آداب و سنن مربوط به هر کدام نیز بخش هایی از کتاب دوم را تشکیل می دهند. و فصل دوازدهم این کتاب به زندگی تاجیکان، هندکیان و دیگر اهالی منطقه همچون قزلباش اختصاص دارد.

کتاب سوم به گزارش قبایل افغان مربوط است و در آن ویژه گی های شاخه های یوسف زی، محمدزی، خیبریان،